محور توسکستان به شاهرود ایمن نیست

محور توسکستان به شاهرود مسیری است روستایی که از آن برای تردد بین استانی استفاده می‌شود ولی توجه نکردن به وضعیت بهبود این جاده موجب افزایش آمار تصادف و جانباختگان این مسیر شده است. به گزارش مهر، محور توسکستان به شاهرود در ۱۸ کیلومتری شهرستان گرگان یکی از جاده‌های زیبا و پرپیچ‌وخم با طبیعی خیره‌کننده است. این محور که به دلیل جاذبه‌های طبیعی مورد استقبال مسافران به‌ویژه در فصل‌های بهار و تابستان بوده یکی از پرترددترین محورهای استان گلستان و همچنین یکی از پرحادثه‌ترین محورها طی فصول مختلف سال است. گرچه این جاده روستایی است و تنها ارتباط استان را با چهار روستای چهارباغ، شاه کوه بالا و پایین و توسکستان برقرار می‌کند، اما از آن بهره‌برداری بین استانی می‌شود. خبرهای منتشرشده از حوادث مربوط به این جاده حاکی از افزایش واژگونی و تصادفات خودرویی منجر به فوت در این محور است. روز هشت شهریور سال جاری بود که خبر سقوط یک پراید در دره باقرآباد توسکستان روی خروجی رسانه‌ها قرار گرفت، در این حادثه چهار جوان جان خود را از دست دادند. معاون امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر گلستان در رابطه با این حادثه گفت: حدود سه سال گذشته هم در فاصله ۱۵ متری از این حادثه، حادثه‌ای مشابه رخ داد و ۶ نفر جان خود را از دست دادند. علیرضا صیاد افزود: متولیان امر باید برای نقاط این‌چنین آسیب خیز در استان فکری کنند تا تلفات جانی در این حوادث کاهش پیدا کند. معاون امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر گلستان با اشاره به آمار امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر گلستان در محور توسکستان اظهار کرد: طی ۶ ماهی که از سال ۹۶ گذشته ۲۶ مورد عملیات امداد و نجات جاده‌ای در این محور انجام‌شده و این در حالی است که در سال گذشته این آمار ۱۹ مورد بود. علیرضا صیاد افزود: ما در سال ۹۵ به یک خانواده طی مدت ۶ ماه ابتدایی سال که در برف گرفتارشده بود امدادرسانی کردیم که این آمار در سال جاری به ۷۳ خانوار افزایش پیداکرده است. وی ادامه داد: تعداد حادثه دیدگان این تصادف‌ها در سال ۹۵، ۳۹ نفر بوده که در سال ۹۶ این آمار به ۱۰۰ نفر رسیده است. برای بررسی دقیق میزان حوادث جاده ای رخ داده در این محور بارها با متولیان این امر در نیروی انتظامی استان تماس گرفت اما علی رغم وعده های داده شده برای ارائه آمار هیچ اطلاعاتی در اختیار خبرنگار مهر قرار نگرفت. گرچه آمار دقیقی از میزان کشته شده های این محور در اختیار نیست اما آمارهای ارائه‌شده از سوی جمعیت هلال‌احمر گلستان نشان از افزایش روند تصادفات و حوادث جاده‌ای در این محور را دارد. به سراغ معاون اداره کل راهداری و حمل‌ونقل گلستان رفتیم و از آخرین اقدامات انجام شده برای این محور مطلع شویم. عادل مصدقی اظهار کرد: وظیفه راهداری بهره‌برداری و نگه‌داری راه‌ها، فعالیت‌هایی مانند لکه‌گیری و آسفالت مسیر، شانه سازی و پاک‌سازی حریم بوده که به شکل مستمر انجام می‌شود. مصدقی ادامه داد: در سال جاری پنج کیلومتر از این جاده روکش آسفالت شده، حدود ۱۰ کیلومتر لکه گیری انجام‌شده و همچنین بانگاه ارتقای ایمنی تابلوهایی در مسیر نصب شده است. وی افزود: این جاده در منطقه کوهستانی با شیب تند قرار دارد و حداکثر سرعت برای رانندگی در این جاده ۴۰ کیلومتر بر ساعت و برای خودروی سواری تعیین شده‌است، اما متأسفانه سرعت‌بالای خودروها منجر به بروز حادثه در این جاده می‌شود. مصدقی ادامه داد: رانندگی در این مسیر شرایط خاص خود را دارد و رانندگان باید به تابلوهای نصب‌شده و اعلام‌خطرها نسبت به پیچ تند یا سبقت ممنوع را جدی بگیرند. وی افزود: ایراد در سیستم ایمنی خودروها هم علت دیگری برای بروز حادثه است چرا که اگر سیستم ایمنی خوب عمل نکند رانندگان به هنگام گرفتن ترمز و کنترل خودرو دچار مشکل می‌شوند. مصدقی سرعت غیرمجاز و حواس پرتی راننده را یکی دیگر از عوامل افزایش تصادف در این مسیر اعلام کرد و گفت: راننده باید سعی کند شرایط خود را در رانندگی با شرایط جاده وفق دهد. معاون راهداری و حمل‌ونقل گلستان با بیان اینکه باید حجم ترافیک این جاده افزایش پیدا کند، افزود: این مسیر با این حجم ترافیک باید از یکراه روستایی به راه اصلی تبدیل شود و محور آن تعریض شود تا عبور و مرور خودروها به‌راحتی انجام شود. وی گفت: این محور باید تعریض و حریم آن عریض‌تر شود و با یک حاشیه امنیتی بالا امنیت مسیر افزایش پیدا کند بنابراین با توجه به طبیعت آنجا باید تغییرات مناسب با محیط انجام شود که این کار نیازمند همکاری دستگاه‌ها ازجمله منابع طبیعی با سایر دستگاه هاست. محور توسکستان به دلیل جاذبه های خاصی که دارد محوری است گردشگر پذیر و در عین حال حادثه خیز، متولیان استانی اگر می خواهند از ظرفیت گردشگر پذیری این محور نهایت بهره را ببرند باید زیرساخت لازم برای عبور و مرور امن و ایمن مسافران را فراهم کنند که این امر مستلزم طرح و برنامه با ردیف اعتباری ویژه است.

خبر

کریدور ریلی اینچه برون یکی از کلیدواژه های توسعه گلستان است

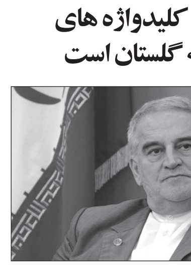

استاندار گلستان با بیان اینکه کریدور ریلی یکی از به صرفه ترین روش های انتقال کالاست، گفت: کریدور ریلی یکی از کلید واژه های توسعه گلستان است. به گزارش مهر، حسن صادقلو در حاشیه مراسم ورود اولین قطار کانتینری چین به ایران که از طریق کریدور ریلی اینچه برون انجام شد، اظهار کرد: شاهد ورود واگن های حاوی کانتینر از چین هستیم که بخشی از کانتینرها از استان عبور می کند و بخشی هم در استان تخلیه می شود. وی افزود: ورود این قطار ارزش افزوده ای است که برای کریدور ریلی اینچه برون ایجاد می کند و موجب فعال شدن کریدور شمال جنوب شده است. استاندار گلستان گفت: اگر از این موضوع بتوانیم سر فصل بارانداز را به نتیجه برسانیم در توسعه منطقه آثار زیادی از جمله مقوله حمل و نقل و ایجاد شغل خواهد داشت. صادقلو گفت: با توجه به ورود این قطار پایانه های مختلف با موضوعات و کالای مختلف ایجاد می شود و همه این ها کلید واژه های توسعه استان است. وی با بیان اینکه کریدور ریلی یکی از به صرفه ترین روش های انتقال کالاست، افزود: گلستان می تواند در رونق صادرات تاثیر بگذارد چرا که بخشی از صادرات ما از طریق دریا انجام می شود و امید داریم با توجه با تعامل پیوسته زمینه صادرات و واردات پایدار در استان ایجاد شود.

مدیرکل هواشناسی گلستان: سرما در آستانه ی گلستان

مدیرکل هواشناسی گلستان از نفوذ سامانه سرد بارشی به گلستان خبر داد و گفت: دمای هوا بین هشت تا ۱۲ درجه کاهش می‌یابد. نوربخش داداشی در گفتگو با خبرنگار مهر با اشاره به آخرین الگوهای پیش‌یابی اظهار کرد: از دوشنبه‌شب امواج سامانه بارشی نسبتاً سرد به استان گلستان نفوذ کرده که پیامد آن افزایش ابر، وزش موقتی باد نسبتاً شدید (بین ۵۰ الی ۶۰ کیلومتر در ساعت) است.وی از بارش باران در برخی نقاط استان خبر داد و افزود: دمای هوا تا روز جمعه به شکل تدریجی بین هشت تا ۱۲ درجه کاهش پیدا می‌کند.مدیرکل هواشناسی گلستان بابیان اینکه اوج فعالیت این سامانه از ظهر روز چهارشنبه تا اواخر وقت پنجشنبه خواهد بود، ادامه داد: در مدت فعالیت این سامانه آب‌گرفتگی معابر دور از انتظار نیست. داداشی افزود: این سامانه روز جمعه از سطح استان عبور می‌کند.

ادامه یادداشت

فاجعه لاس وگاس نتیجه مقاومت در برابر تغییر!!

سوء استفاده از سلاح گرم است شاید فروپاشی انسان و جامعه آمریکایی از درون باشد و این البته با اهدافی که دموکراسی و لیبرالیسم برای آمریکای جدید پیش بینی کرده بود اصلا همخوانی ندارد. نتیجه تأکید غیر عقلانی بر برخی اصول فرعی لیبرالیسم آمریکایی روی دادن سریالی این جنایت هاست. وقتی در قرائت افراطی نئوکانهای آمریکایی منافع جمع فدای آزادی فرد می شود نباید از بروز چنین حوادثی شگفت زده شد. این تقدیر هر جامعه ای است که نتواند بین خود ، نیازهای خود و الزامات زمان و مکان تناسب برقرار نماید. این سرنوشت مردمی است که از تغییر می گریزند. ایالات متحده آمریکا که خود را کدخدای جهان به شمار می آورد چگونه دولتها و ملتهای جهان را به تغییر و دگرگونی فرا می¬خواند حال آنکه خود به کوچکترین تغییر در ارزشهای لیبرالی خود تن نمی دهد؟ آیا این ادعا غیر اخلاقی است؟ ثانیا آیا این ادعای غیر اخلاقی پیامدهای زیانباری برای مردم کشورهای دربند ندارد؟ آیا مقاومت افکار عمومی مردم آمریکا و دولتمردان این کشور در برابر تغییر یک مصوبه مشکل آفرین در قانون اساسی، راه مقاومت خودکامگان را برای سرکوب هر گونه درخواست تغییر در سرنوشت انسانها را هموار نمی سازد؟ امروز برای آمریکا روزی تاریخی است آمریکا بر سر دوراهی راهبردی تغییر ایستاده است یا باید به تغییر تمکین کند و سرگرم رفع معایب جامعه خود باشد و جهان را به حال خود واگذارد یا همچون اتحاد جماهیر شوروی پای در راهی بی بازگشت بگذارد. فراموش نکنیم آنچه باعث سقوط و فروپاشی ابرقدرت شرق شد نه فقط کفر و الحاد و عوامل اقتصادی و نظامی بلکه ناتوانی زمامداران آن در درک کلیدواژه « تغییر و دگرگونی » بود. تغییر عامل مانایی و سرزندگی جامعه است تنها با تغییر هوشمندانه است که می توان در برابر امواج سهمگین فروپاشی ایستاد عنصری که جامعه‌مانیز به آن نیاز مبرم دارد.

خبر

استاندار جدید گلستان از نیروهای توانمند بومی انتخاب شود

دبیر مجمع نمایندگان گلستان گفت: تعداد نیروهای توانمند استان برای تصدی پست استانداری کم نیست و از وزارت کشور انتظار داریم استاندار جدید گلستان بومی انتخاب شود. نورمحمد تربتی نژاد در گفتگو با مهر اظهار کرد: با توجه به عقلانیتی که در سیستم وزارت کشور حاکم است به طور قطع و یقین در جابه جایی استانداران اصل شایسته سالاری لحاظ می شود. وی افزود: در هفته های اخیر بسیاری از فعالان سیاسی و مردم حوزه انتخابیه گرگان و آق قلا سوال های مختلفی در خصوص جابه جایی استانداران در دولت دوازدهم مطرح می کنند. نماینده مردم گرگان و آق قلا در مجلس شورای اسلامی تغییر و جابه جایی استانداران در کشور را رویه طبیعی و معمول در دولت های مختلف دانست و ادامه داد: بر اساس اطلاعات واصله از وزارت کشور به‌عنوان مسئول جابه جایی استاندارها این اتفاق در دولت دوازدهم در حال شکل گیری است و برخی از جابه جایی ها هم انجام شده است. وی اضافه کرد: اگر قرار است تغییر استاندار در گلستان هم رقم بخورد انتظار داریم استاندار جدید گلستان از نیروهای بومی و توانمند استان که تعداد آن ها کم هم نیست انتخاب شود. تربتی نژاد تصریح کرد: اگر وزیر محترم کشور قصد انتخاب استاندار غیربومی برای گلستان را دارد می بایست فرد انتخاب شده بسیار توانمندتر از نیروهای بومی گلستان باشد. وی متذکر شد: شایسته سالاری باید ملاک انتخاب استاندار جدید گلستان باشد و در غیر این صورت به کارگیری استاندار غیربومی برای گلستان‌منطقی‌نیست.

۳ هزار کودک بازمانده از تحصیل گلستان حمایت می شوند

مدیرکل تعاون کار و رفاه اجتماعی گلستان از شناسایی سه هزار کودک بازمانده از تحصیل در گلستان خبر داد و گفت: برنامه حمایتی برای بازگرداندن آن ها به تحصیل داریم. به گزارش مهر سعید مازندرانی اظهار کرد: نتایج شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل گلستان نشان می دهد این استان دو هزار و ۹۹۶ کودک بازمانده از تحصیل دارد. وی با بیان اینکه برنامه هایی برای بازگرداندن این کودکان به تحصیل در دست اقدام داریم، افزود: وزارت تعاون کار ورفاه اجتماعی با هدف کاهش فقر آموزشی و با استفاده از داده های پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان و سایرسازمان ها کودکان بازمانده از تحصیل دوره ابتدایی را شناسایی کرده است. مدیر کل تعاون کار و رفاه اجتماعی گلستان با یادآوری اینکه این سه هزار کودک گلستانی فقط در مقطع ابتدایی شناسایی شده اند، ادامه داد: بر اساس بررسی های صورت گرفته یکی از عوامل مهم در تداوم چرخه محرومیت و نسلی شدن فقر، عدم دسترسی به آموزش و بازماندگی از تحصیل کودکان در دوره ابتدایی است. وی از برنامه جلوگیری از نسلی شدن فقر به عنوان یکی از برنامه های مهم وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی در اقتصاد مقاومتی نام برد و اضافه کرد: دلایل مختلفی منجر به عدم دسترسی به آموزش می شود که طبق بررسی های انجام شده مهم ترین دلیل بازماندن کودکان از تحصیل، فقر است. مازندرانی معلولیت، دوری از مدرسه و سکونت در خارج از استان را از دیگر عوامل بازماندن کودکان از تحصیل عنوان کرد و تصریح کرد: عدم علاقه کودک به مدرسه، بیماری های خاص، عدم ثبت نام توسط مدیر، فوت، کوچ نشینی و... را می توان از دیگر عوامل بازماندن کودکان از تحصیل برشمرد. مدیر کل تعاون کار و رفاه اجتماعی گلستان با تاکید بر تدوین بسته های سیاستی برای کمک به بازگشت این کودکان به مدرسه، خاطرنشان کرد: تدوین سیاست های منطقه ای، تقویت هماهنگی بین بخشی و استفاده از ظرفیت های موسسات غیر دولتی و خیریه و حمایت های مردمی، در دستور کار قرار گرفته است. وی یادآور شد: کمک های مردمی برای حمایت و بازگرداندن این کودکان به چرخه آموزش و تحصیل، در کنار حمایت های دولتی بسیار موثرتر خواهد بود و امیدواریم سمت و سوی حرکت های خود جوش مردمی به سوی این کودکان معطوف شود

رودخانه‌های گلستان نیازمند علامت گذاری تعیین حریم

بارش سالانه استان گلستان درشرایط مطلوب آب وهوایی بین ۱۸۰ تا ۸۵۰ میلیمتر درسه اقلیم خشک - نیمه خشک، خزری و کوهستانی متغیر است که حاصل آن ۲۷۰۰کیلومتر رودخانه بوده که بهره برداری از این ظرفیت نیازمند توجه به مدیریت هشت گانه مهندسی آن بویژه در حوزه علامت گذاری حد نهایی حریم و بستر است تا آب در مسیل خود جاری بوده و از حوادث بعدی ناشی از سیلاب های ناگهانی نیز جلوگیری شود. به گزارش ایرنا کارشناسان حوزه آب معتقدند مدیریت پدیده ای طبیعی به نام رودخانه و نگهداری آن در شرایط سالم و بدون ایجاد خطر برای مجاوران اقدامی مشکل است، زیرا از یک طرف به عنوان جزئی از طبیعت پیچیدگی های درهم تنیده خاص خود را دارد و از طرف دیگر تحت تاثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محیط پیرامون عکس العمل نشان می دهد.به گفته آنان؛ مدیریت رودخانه ها در قالب طرح های برنامه ریزی، تحقیق، ترویج و مطالعه مستلزم وجود آگاهی از خصوصیات این پدیده طبیعی و یافتن راهکارهای پایدارسازی حریم آن است. معاون حفاظت و بهره برداری شرکت آب منطقه ای گلستان گفت که در این استان دو هزار و ۳۰ کیلومتر از دو هزار و ۷۰۰ کیلومتر مسیر رودخانه های موجود نیاز به علامت گذاری حد نهایی بستر رودخانه(رپُرگذاری) دارد.سید محسن حسینی افزود: از مجموع رودخانه های استان تاکنون برای ۱۳۰۰ کیلومتر آن مطالعات حد بستر و حریم انجام شده و در طول ۶۷۰ کیلومتر رپُر در ۲ طرف رودخانه نصب و میزان باقی مانده ۲۰۳۰ کیلومتر است.وی با بیان اینکه هر کیلومتر رپُرگذاری مسیر رودخانه ۶۰ میلیون ریال هزینه دارد، گفت: برای تکمیل رپُرگذاری در کل رودخانه های استان اعتباری افزون بر ۱۲۰ میلیارد ریال نیاز است.به گفته وی؛ برای اجرای آن در یک برنامه ۵ ساله، سالانه ۲۵ میلیارد ریال هزینه نصب رپُر نیاز خواهد بود. معاون حفاظت و بهره برداری شرکت آب منطقه ای گلستان تصریح کرد: رپُر گذاری رودخانه ها، علاوه بر تعیین حدود بستر رودخانه ها، نوعی آگاهی رسانی به مجاوران است که قبل از هر گونه تصمیم گیری برای تصرف یا تعیین کاربری اراضی خود در حریم رودخانه با اخذ استعلام از آب منطقه ای از حدود بستر آن مطلع شوند.به گفته وی؛ نسخه ای از نقشه اجرای طرح برای اطلاع به اداراتی همچون ثبت اسناد واملاک، بخشداری ها وشهرداری ها اعلام می شود.وی افزود: علامت های نصب شده در حد بستر رودخانه ها که اصطلاحا به آن رپُر می گویند علائم دو تکه ای هستند که قسمت تحتانی آن بتونی و قسمت فوقانی لوله هایی به رنگ آبی است وگاهی پلاک هایی نیز روی آن نصب می شود، که این بخش ها بستر رودخانه با دبی برگشت ۲۵ ساله و ابتدای حریم را نشان می دهد.

«

چهره های ماندگار گرگان توسط مدیریت شهری تجلیل می شوند

رئیس شورای اسلامی شهر گرگان گفت: تجلیل از چهره های ماندگار گرگان در برنامه ریزی های فرهنگی شهرداری و سازمان فرهنگی ورزشی مورد توجه قرار خواهد گرفت. فائزه عبداللهی در خصوص اهمیت جایگاه مشاهیر در گفتگو با مهر اظهار کرد: شورای اسلامی شهر به عنوان یک نهاد سیاستگذار و ناظر در مدیریت شهری محسوب می شود که کلیات برنامه ریزی های شهری در حوزه‌های مختلف فرهنگی،اجتماعی،عمرانی و... را مورد بررسی و تصویب قرار می دهد. وی ادامه داد: قطعاً شورای شهر به عنوان یک نهاد مردمی همواره حامی برنامه های پیشنهادی در حمایت از مشاهیر گرگان است زیرا علما و فضلا گنجینه های اصلی یک شهر هستند. عبداللهی در جواب سوال این که آیا چهره های ماندگار در برنامه های دوره جدید شورا جایگاهی دارند یا نه؟ توضیح داد: این موضوع قطعاً در برنامه ریزی های فرهنگی شهرداری و سازمان فرهنگی ورزشی مورد توجه قرار خواهد گرفت و شورای شهر نیز حمایت های لازم از این موضوع را خواهد داشت. وی ادامه داد: همه کمیسیون ها از نظرات کارشناسانه مشاوران در حوزه های مرتبط با خود بهره می گیرند و قطعا کمیسیون فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شورای اسلامی شهر گرگان نیز طبق سنوات گذشته این موضوع را در دستور کار خود قرار خواهد داد.

آگهی مناقصه عمومی

شهرداری گرگان در نظر دارد نسبت به تامین نیروی انسانی مورد نیاز خود در بخش خدمات امور نگهبانی ، حفاظت و حراست از اماکن اختصاصی و عمومی شهرداری در سطح شهر به تعداد ۵۷ نفر بر مبنای یک نسخه پیش نویس قراداد و پیوست شماره ۱ و ۲ طبق قانون کار (قرارداد انجام کار معین) از طریق آگهی مناقصه به موسسات خدمات حفاظتی و مراقبتی واجد شرایط واگذار نماید . لذا موسسات خدمات حفاظتی و مراقبتی دارای مجوز فعالیت از اداره کل تعاون ، کار و امور اجتماعی و اداره انتظام پلیس پیشگیری فا.ا می توانند از تاریخ ۹۶/۷/۱۲ لغایت پایان وقت اداری مورخ۹۶/۷/۲۵ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس گرگان –میدان شهرداری –شهرداری گرگان و یا به سایت شهرداری گرگان به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه وضمن دریافت اسناد مناقصه نسبت به تکمیل و ارائه اسناد در پاکت الف (تضمین شرکت در مناقصه) پاکت ب (اساسنامه ، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات موسسه ، رزومه ، مجوز فعالیت ، اسناد و مدارک شرکت در مناقصه) و پاکت ج (پیشنهاد قیمت) به شرح ذیل در مدت زمان تعیین شده در متن آگهی در پاکت لاک و مهر شده به واحد دبیرخانه شهرداری به آدرس : گرگان – میدان شهرداری –شهرداری گرگان اقدام نمایند.

مهدی باقری – سرپرست شهردار گرگان　تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

» آگهی‌های ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۲۶۷۶/۰۳ مترمربع پلاک ۴۷۴ فرعی از ۱۵۰ – اصلی بخش ۲ ثبت گرگان ملکی خانم مادری بزی فرزند غلامعلی در ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۱۳۹۶/۸/۷ در محل وقوع ملک واقع درگرگان – روستای هاشم آباد بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه برآن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهدنمود.

محمد اسماعیل پور – کفیل اداره ثبت اسناد و املاک گرگان – ۷۱۱ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمد تاجیک قنبری طبق معرفینامه شماره ۱۸/۹۶/۶۵۱۹۵۶ – ۹۶/۶/۱۹ و با ارائه ۲ برگ استشهادیه گواهی شده توسط دفتر ۲۴ گرگان ادعا نموده سند مالکیت ششدانگ پلاک ۳۶۵۰/۲۲ – اصلی بخش یک ثبت گرگان که ذیل ثبت ۱۴۴۰۲ صفحه ۱۶۲ جلد ۹۴ بنام بتول صعیدی ثبت و سند مالکیت دفترچه ای بشماره مسلسل ۸۸۲۳۴۳ صادر شده بود سپس طبق سند ۴۴۸۳۲ – ۷۹/۱/۲۲ دفتر ۲۱ گرگان به بانک تجارت ثبت شده بشماره ۳۸۰۲۷ بشناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۳۴۴۶۰ منتقل گردیده که بعلت جابجائی نامبرده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده است.از این رو باستناد ماده ۱۲۰ – اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تاهر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ آگهی اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه مدارک و مستندات به این اداره تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور المثنی اقدام خواهد شد.

محمد اسماعیل پور – کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان – ۷۲۰ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمد تاجیک قنبری طبق معرفینامه شماره ۱۸/۹۶/۶۵۱۹۵۶ – ۹۶/۶/۱۹ و با ارائه ۲ برگ استشهادیه گواهی شده توسط دفتر ۲۴ گرگان ادعا نموده سند مالکیت ششدانگ پلاک ۳۶۵۰/۲۱ – اصلی بخش یک ثبت گرگان که ذیل ثبت ۱۴۴۰۱ صفحه ۱۵۹ جلد ۹۴ بنام بتول صعیدی ثبت و سند مالکیت دفترچه ای بشماره مسلسل ۸۸۲۳۴۲ صادر شده بود سپس طبق سند ۴۴۸۳۲ – ۷۹/۱/۲۲ دفتر ۲۱ گرگان به بانک تجارت ثبت شده بشماره ۳۸۰۲۷ بشناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۳۴۴۶۰ منتقل گردیده که بعلت جابجائی نامبرده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده است.از این رو باستناد ماده ۱۲۰ – اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تاهر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ آگهی اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه مدارک و مستندات به این اداره تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور المثنی اقدام خواهد شد.

محمد اسماعیل پور – کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان – ۷۱۹ م الف

»
فروش فوری
یک ملک مسکونی
۲ طبقه به مساحت
۱۸۰ متر دارای امتیازات
کامل واقع در گرگان
کوی طالقانی – طالقانی دوم
به فروش می رسد.
۰۹۱۱۷۲۴۷۴۷۸
۰۹۱۱۹۶۹۳۶۳۴

نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

سه مسافر نه چندان کوچولو

شمایی کلّی از بیست‌وهشتمین جشنواره تئاتر استان گلستان

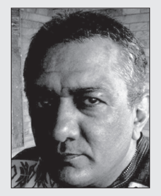

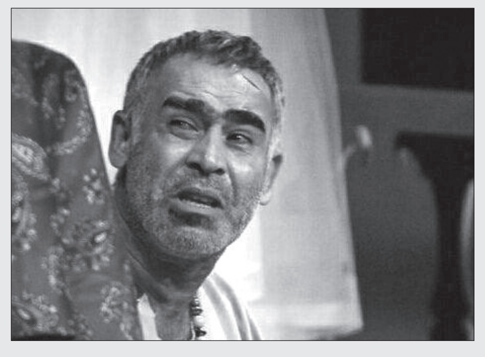

خب، به سیاق هر سال جشنواره‌ای برگزار شد و باز از بخشی از بضاعت تئاتر استان رونمایی شد. قدیمی‌ترها معمولاً به سبب یا بهانه‌ی نبود بودجه و حمایت، صرف‌نظر از حضور می‌کنند و از کارهای جوان‌ترها هم «چیز»های تکه‌پاره‌ی جان به در برده از هفت‌خوان بازخوانی و بازبینی‌های حراستی و غیرحراستی و به روی صحنه رسیده بود. با دو یادداشت ملحقه روی کارها تلاش شده شمایی کلّی از این چهار روز داشته باشیم. ولی همه چیز هم به سیاق هر سال نبود. تنها امکان گفتگو در نظامِ به شدّت بسته و هرمی‌ی تئاتر، امسال تعطیل شد: «جلسات نقد و بررسی» تقریباً همه متفق‌القول بودند که حذف جلسات نقد و بررسی بالکل «حال» جشنواره را گرفته و به شدّت سرد و بی‌مزش کرده. «سعید حیدرزاده» که منتقد پاثابت تمام این سال‌های تئاتر استان بوده، گوشزد می‌کرد «می‌بینی، کارا که تموم می‌شه، نه تماشاگرا می‌دونن چکار کنن نه گروها! همیشه این‌طور فرض می‌شد که پایان کار، پایانش نیست و میریم و بعد از آنتراکتی هم‌دیگه رو تو سالن کوچیک می‌بینیم. ولی حالا بلاتکلیفن همه. کارگردان سعی می‌کنه یه چیزی واسه خالی نبودن عریضه بگه و همه حیرونن» و به این ترتیب یک جماعت تئاتری باقی مانده و حکم داوری که در نهایت فرود بر سرشان می‌آید. و صداهایی که از سمت هیأت سه نفره‌ی داوران می‌آمد هم مؤیّد این پرهیز از گفتگو بود. انگار بناست آخرین روزنه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر و کنترل‌نشده به گفتگو بسته شود و کار تئاتر بشود درس پس دادن به اساتید و اقطاب. باز به عادت، هیأت داوران کسر مقام و شأن‌شان دیدند که مقام اوّل به کاری بدهند از آن عرشی که به لحاظ کرده بودند، صراحتاً صدا می‌آمد که «جشنواره در واقع محلّ ارزیابیه و کارا باید برای داورا اجرا بشه نه تماشاگرا»، صراحتاً صدا می‌آید «اگه داورا به هر دلیل نرسیدن سر وقت تو سالن حاضر باشن، گروه مجری موظفه صبر کنه تا داورا برسن» و به منی که معترض می‌شدم «پیش اومده حتی تا یه‌ساعت‌ونیم منتظر بمونیم تا داورا برسن» تجویز می‌شد «زیپ دهنم» را ببندم. در بیانیّه‌ی پایانی‌ی همین هیأت عنوان شده که در جشنواره‌ی امسال «شأن زنان در نظر گرفته نشده» (نقل به مضمون) و ... چه شد؟ چطور؟ اتفاقاً از معدود نکات مثبت این جشنواره این بود که بسیاری از کارها به ستمی که بر زنان می‌رود پرداخته بودند! حرف‌های خوشگلی نظیر آن‌چه در بیانیه آمده را توی این مملکت به قول «محمّدرضا نیکفر» باید با هرمنوتیک سوءظن شنید. توجّه به شأن و شخصیّت، معمولاً محملی‌ست برای ماست‌مالی کردن گسل‌های موجود و نهی از افشاگری و بیان مصائب و ادبار. یعنی بیایی و بگویی «همه چیز خوب است و ملالی نیست جز هجران عادت‌شده‌ی فارسی» و با این فرمان که می‌رویم قاعدتاً همین کورسوی انتقاد هم از تئاتر ما حذف می‌شود. دو یادداشت روی دو تا از نمایش‌های جشنواره:

«پشت و رو»

درباره نمایش «جمهوری در اتوبوس»، نوشته بهمن ولیان و به کارگردانی راحیل کریمی: خلاصه: «یه تیم نمایشی می‌خوان ماجرای دلال‌المغربی و اعلام جمهوری‌ش رو کار کنن که مواجه با گیرای حراستی و ... می‌شن و در نهایت منصرف از کار»

چون بهمن هم رفیقمه و هم به عنوان یه اومده از ادبیّات افقش دورتره، خیالم راحته که خیلی بهش برنمی‌خوره. بلافاصله می‌نویسم: به محض شروع کار سر تکون می‌دی: «بازم از اون کارای ...» و تا آخرشم هم اتفاقی نمی‌افته که بگی «نه! خیلی فرق داشت!»؛ علی‌الخصوص که ماجرا از شروع، شروع نشده. پوستر خلاقانه و اعتراضی‌ی کار توقعت رو بالا برده و شاید از همین بابت لطمه هم زده. با اون پوستر دلت رو واسه یه کار اعتراضی‌ی خفن صابون می‌زنی و از طرفی می‌مونی «مگه تو این استان می‌شه کار اعتراضی یا حتی انتقادی کرد؟» آخرش می‌گی «در نهایت در این حد!» سمت فلسطین: من چندون از اونایی که می‌گن «چراغی که به خانه رواست ...» نیستم و فکر می‌کنم هر جا دلت رو درد آورد، بهتره دستت رو بذاری روش. ولی وقتی همه‌ش کارایی می‌بینی که دائم در حال کشف مظالم و رذایلی در آن سوی دنیا هستن و انگار نه انگار که طبق آمارای رسمی‌ی خودمون، خودمون یکی از رکوردداراییم، حق داری یک‌کم شک کنی به این میزان غلظت احساساتی که واسه اون‌ور دنیا کار می‌کنه و این‌ور نه. تماشاگر تو مواجهه با این‌طور کارا معمولاً به عادت با خودش می‌گه «شاید منظورش به اینجاست و داره به در می‌گه دیوار بشنوه» که البته تو این کار این اتفاق نیفتاده. ماجرای «دلال‌المغربی» میان مناقشات فرسایشی‌ی خاورمیانه اونقدر یونیک و نمایشی هست که وسوسه کنه آدم رو که یه چیزی از توش در بیاره. ولی در اومد؟ به نظر من «نه!» چرا؟ اوّل این که نه بهمن تو متنش به سمت جزءانگاری و ملموس کردن آدماش رفته و نه با دیتاهای متنوّع وجه مستند کار رو پررنگ کرده. همون موضع موضع غالب و قالبی‌ی رایج رو پی گرفته با یه تبصره امّا. شخص خائن یا مشکوک به خیانت مقدّس‌مآب‌تر از دیگرونه (که با ایفای نقش مقام تصمیم‌گیرنده توسّط بازیگر همون نقش (یاسین) روی این مسأله تأکید می‌شه). بازیا هم عملاً رفو و رفع و رجوع نمی‌کنه اشکالای متن رو. چرا؟ کست بازیگری‌ی کار که بد نیست! چون:

نسل حاضر رو صحنه تو دورترین مختصّات ممکن نسبت به مفهوم مبارزه هستن؛ مخصوصاً تئاتریاش! برای منی که نسلای مبارز پیش از خودم رو از نزدیک دیدم و درک کردم و خودمم ته‌لهجه‌ای از این تقرّب گرفتم واضحه چقدر این تیپ‌سازی از کلیشه‌ها و اگزجره از شخصیّت مبارز رو مخ بوده و هست. یعنی دوستان لااقل تو شبکه‌ها و این‌ور اون‌ور چندتا سیاسی کار زندون رفته و شکنجه شده از اون دوران ندیدن که متوجّه بشن فرد مبارز الزاماً این‌طور شق و رق و صدا تو حلق انداز نیست و برعکس، معمولاً خیلی خاکی و راحت و روونه؟ می‌دونین چیه؟ چرا اکثر برو بکس این نسل، نقشای عشوه و عشقولانه رو خوب در میارن؟ چون تو زیست روزمرّه‌شون تجربه‌شو دارن و از این نظر خیلی جلوتر از نسل ندید بدید ما هستن. ولی چرا تو ایفای نقش مبارز-سیاسی-روشنفکر این‌قدر ضعیفن؟ به همون زیست مربوط میشه؛ مخصوصاً تئاتریا! مخصوصاً تئاتریا! که از همون بسم‌الله یاد می‌گیرن بابت متن و اجرا و اتود و ... هی دست به سینه واستن و بازخونی و بازبینی بشن و ... پس شاید بین سایر اهل این نسل بتونی آدمای پاسفت و ایستاده رو اصول پیدا کنی ولی احتمال پیدا کردن این جنس تو فعّالین تئاتر این مملکت نزدیک به صفره. توضیحشم که چندین بار دادم ...

سمت ایران: این‌ور طبعاً تا حدودی آبادتره شاید به این خاطر که برعکس بالا همه‌ی تئاتریا با گوشت و پوست و خون‌شون خرده‌فرمیشات و بکن/ نکنای حراست و بازبین و بازخون و ... این ساختار هرمی‌ی لایتغیّر رو درک کردن و طبعاً جوون خوش‌ذوقی مثل بهمن می‌تونه به طنز و جدّ این قسمت ماجرا رو پیش ببره. ولی، یکی این که چنون این‌ور سنگینی می‌کنه که اون‌ور ماجرا علی‌رغم تلاش گروه اجرا بیشتر بهونه واسه این‌ور بشه و در واقع نمایش رو باید «پشت و رو» دید، یکی هم این که خیلی تنش کار باورپذیر نیست؛ اصلاً نیست. نمایش مورد بحث تو کار، در نهایت تو زمره کارای سفارشیه و در نهایت می‌شه به این‌طور گیرا به کارای سفارشی خندید. کار متأسفانه بیشتر «فیگور اعتراض» داره تا اعتراض و از این دست تو تئاتر ما تا بخوای بوده و تو ادبیّات و ... کم و بیش. شاید الآن کمرنگ‌تر شده این وضعیّت ولی تا ده-پونزده سال پیش که هنوز پیش‌فرض این بود که کار هنری باید به چیزی اعتراض کنه و از طرفی اعتراض واقعی هم هزینه‌بردار بود، ورژنای مختلف فیگور اعتراض مُد بود و ... بهمن این که دغدغه داری، خوبه ولی کاش یه اعتراض واقعی ازت ببینیم؛ البته اگه همونی که ازش بعد رورانس تشکر کردی بذاره!

اضافه شدن نقش کارگرا به نمایش تمهید خیلی خوبی بود؛ هم از این لحاظ که امکان تقابل دوتایی رو کم‌تر می‌کرد و سه سطح حضور، تصویر و صدا می‌ساخت، هم اشاره کارگرا به این که الآن تو همین حین دستور دریل‌کاری داده شده، شلم‌شوربایی اوضاع و حالت از دست در رفته و از ریخت افتاده رو بیشتر نشون می‌داد؛ این که این شکل اقتدار دیگه حتی دیسیپلینم نداره و خودش مونده چی می‌خواد و چی نمی‌خواد ...

عنوان یادداشت رو عوض می‌کنم. اتفاق اصلی‌ی نمایش اون پشت داشت می‌افتاد: «مته!»

ولی در مجموع دم‌تون گرم! می‌خواستم به آن نیما صفار بشم و بگم «پورنیک» کار رو خیلی بیشتر از «راحیل»اش پسندیدم و بعد بگفتم «چه کاریه؟ کم دشمن داری؟»

«بُرد در مکان، باخت در رخداد»

فکر کنم با تیتر یادداشت، لبّ مطلبم را درباره «مرده‌ریگ» (نوشته‌ی تهمینه محمّدی و به کارگردانی‌ی رهبان مسلّمی عقیلی) گفته‌ام. مثل هر نمایش دیگر ایرانی که می‌بینم، گیر اصلیم به متن است، آنقدر درگیر این گیر می‌مانم که حرف اجرا در حدّ خالی نماندن عریضه پیش می‌آید. خلاصه: «زندگی مشقت‌بار سه خواهر کارگر حاشیه‌نشین با ورود پسری جوان دچار بحران می‌شود و دو خواهر به ناچار، خواهر میانی را به قتل می‌رسانند»

آیا برای ساختن زیستی باورپذیر روی صحنه، باید این زیست بازنمایی‌ی چیزی در بیرون باشد؟ مسلّما نه! ولی وقتی ۱- اصرار به بازنمایی داری و ۲- تلاش برای ساختن درامی متعارف، آن‌وقت می‌شود به سست بودن علیّت‌ها و در نیامدن روابط گیر جدّی داد. این نمایش مثل اکثریّت قریب به اتفاق کارهای امروز در وهله‌ی اوّل قربانی‌ی ورکشاپ‌ها و کلاس‌های نمایشنامه‌نویسی و باید و نبایدهای آکادمیک می‌شود؛ این که اساتیدِ خیلی فهیمِ تئاتر یادت می‌دهند به این شکل آزاردهنده حین دیالوگ‌گویی پیشینه و اطّلاعات بدهی، این که موظفت می‌کنند در منحنی‌ی کشش دراماتیک، گره‌افکنی و بحران‌سازی و ... کنی و ... در مجموع اجبارهایی که به همه‌ی نمایش‌های امروزی یک ساخت ثابت، تحمیلی و حدس‌پذیر می‌دهد. اکثر «درآمده»های این آموزه‌ها، انگار پدرشان را خواب دیده باشند، تند تند توی یک‌پنجم نخست نمایش اطّلاعات پرتاب به مخاطب می‌کنند؛ اطّلاعاتی که مثلاً غیرمستقیم قرار است ارائه شوند و اگر مثل بچّه‌ی آدم می‌آمدند و طیِّ سی ثانیه رودررو می‌گفتندشان، توهین کم‌تری به شعور مخاطب می‌شد. اوّلاً این چه نگاه سکتاریستی‌ست که تصوّر می‌کنیم هر چه جزئیات بیشتری از چیزی بدانیم همراه‌تر و همدل‌تر می‌شویم؟ ثانیاً گیریم اطّلاعاتی لازم است، چرا باید اوّل در مقدّمه کامل و یقینی ارائه شوند و بعد بر مبنای آنها سایر مسائل بیایند؟ سهم سوء تفاهم کجاست؟ سهم دنیایی که به مرور شکل می‌گیرد؟ اصلاً گیریم بازنمایی خوب، مگر در حین زیست یک‌صدم این یقین و قطعیّت را داریم؟ در ادامه هم می‌بینیم که نه روابطی که از پیش بوده‌اند عمق و جانی دارند و نه بالطبع، تغییرات غیرتحمیلی هستند. باز هم تأکید می‌کنم، مطلقاً قائل به تئاتری مبتنی بر علیّت نیستم ولی وقتی می‌خواهی زنجیره‌ی علّیّت جا بیافتد، بگذار پرسوناژها شکل خودشان را بگیرند و اگر گرفتند، مجبور نمی‌شوی قتلی بچپانی توی نمایشت تا دراماتیزه شود. برعکس رخدادها و زنجیره علّی‌ی کار که سه نقطه، مکان، تا حدودی نجاتش می‌دهد. ما، در طول نمایش «تو» هستیم؛ پیش زنان، همان بخش ممنوع و تابوی خاورمیانه‌ای و این فرصت را پیدا می‌کنیم که نر غالب را چیزی ببینیم که گاهی وارد می‌شود. مکان-خانه هم متعلّق به خواهر میانی‌ست؛ پاشکسته‌ای که به مرور از نظارت خارج و محوری می‌شود و پس از قتل هم ما در دیالوگ‌ها گشت و گذاری داریم در زیست‌جهان بیرون؛ پی «جا»یی برای دفن کردن. این ایده آنقدر خوب است که دلت می‌خواهد بدزدی‌ش.

داشتم فکر می‌کردم اگر بخواهم برای صدای غالب تئاتر ایران متناظری در ادبیّات پیدا کنم به که‌ها می‌رسم ... راستش نه در کلاسیک‌ها و نه در مدرن‌ها نظیر این فاجعه را نداریم ... شاید در مهدی حمیدی یا فریدون تولّلی ... نه، حتی در حدّ این دو هم نیست انگاره‌های غالب تئاتر این مملکت. از کارهای شهرام نوشیر خوشم می‌آمد تا «اوج» که به نظر من کار بدی بود؛ تلفیق چند فراخوان با «بچّه‌های خیابان» «نانی لوی» و تایتانیک و ... اتفاقاً تنها نقطه قوّت آن کار همان تقلید بچّه‌های خیابان بود و همان‌طور که احتمالاً حدس می‌زنید، قدیمی‌های تئاتر گرگان فقط نسبت به همان کار نگاه نسبتاً مثبت داشتند. در آن نمایش نوجوانی درخشید و در سن پایین بازیگر برتر جشنواره شد: «رهبان مسلّمی عقیلی» و بعد همین نوجوان کار تئاتر را ادامه داد و سال‌ها بعد در نمایشی که نامش یادم نیست نوجوانی را روی صحنه آورد که خوش درخشید: «مجید انوری» و باز این نوجوان ادامه داد و به عنوان نمایشنامه‌نویس اسمی دست‌وپا کرد و الآن دو سالی‌ست کشیده کنار؛ بازنشستگی‌ی زودرس تا اطلاع ثانوی. این پرسپکتیو را دادم تا یادمان بیاید که هی نسل‌ها عوض می‌شوند و نوجوان دیروزی استاد و پیش‌کسوت امروز می‌شود و از طرفی هم آفتابه‌لگن هفت دست و ...

هنوز نقاط روشن تئاترمان کارهایی نظیر «بوشپاس» نوشیر یا «گودبای پارتی» احمد جندقی هستند و ... لازم شد درباره جوانگرایی هم حرف می‌زنیم. ولی شانسی چه جور در آمد وضعیّت تئاتر امروزمان با عنوان این نمایش: «مرده ریگ»

بازی‌ها از لحاظ ری‌اکشن خیلی ضعیف بودند، منقبض بودند، بازیگر نقش آذر (ماجان سیّداسراری) بهتر بود ولی روی نوار احساسات غلیظ و شدید که افتاد، دیگر خارج نشد و ...

کلا با این روال تمسخر کارهایی که دغدغه‌ی اجتماعی دارند به شدّت مشکل دارم. دم تیم اجرا بابت دغدغه‌شان گرم. امکان فراغت نداریم. خیلی خیلی اوضاع‌مان فاجعه‌آمیزتر از این حرف‌هاست. حالا حالاها حرف نگفته داریم. یکی از صداهای آمده از سمت سه مهمان عظیم‌الشأن این بود «چرا صندلیای اینجا اینقدر کوچیکن؟ شاید ما زیادی بزرگیم!» راستش فکر می‌کنم این «ما»یم که داریم طیّ یک شیب حساب‌شده هی کوچک و کوچک‌تر می‌شویم.

گزارش

گزارشی کوتاه از نشست شهریور ماه خانه شعر و ادبیات گرگان

نشست این ماه خانه شعر و ادبیات با اجرای خسرو بنایی و با حضور جمعی از اهالی ادبیات و هنر برگزار گردید. مطابق سنت این جلسات بخش اول به قرائت آثار تعدادی از حاضران و نقد آنها اختصاص داشت. از جمله هنرمندانی که اثر خویش را به نقد گذاشتند می توان به علی رایجی،محمد قاری،محمد مطلوب و فرهادجهادی اشاره داشت. بخش دوم نشست هم به رونمایی ومعرفی کتاب« ترانه های ماریا» اثر تازه منتشر شده ماریا سلمانی اختصاص داشت. در آغاز این بخش صاحب اثر در خصوص انگیزه ی چاپ کتاب و ویژگی های آن توضیحاتی را عرضه نمود و پس از آن محمد فرازجو، خسرو بنایی، نیما صفار و علیرضا ابن قاسم به نقد اثر پرداختند. در پایان جلسه نیز ماریا سلمانی به هر یک از حاضران نسخه ای از کتاب را اهدا نمود.

نکته

فریاد ناصری

شعر نیمایی آخرین حضور جدی عروض در شعر فارسی است. بعد از جریان شعر نیمایی شعر سپید این خیال را پرورد که می‌شود شعر نوشت بی اتکا به وزن هر چند این این ایده بسیار کهن‌تر از شعر سپید است یعنی اندیشمندان بزرگی چون بوعلی و خواجه نصیر هم شعریت شعر را متکی به تخیل کرده‌اند تا وزن و قافیه اما آیا نمی‌شود پرسید که بخش اعظم ناتوانی شعر امروز از بی‌بهره ماندن از دانش‌وزن‌است؟

در واقع حرفم این است عروض را به تمامی کنار گذاشتن چیزی‌ست و دانستن و داشتن آن چیزی‌ست که می تواند رنگ کلمات را در سطرها تغییر دهد. برای همین مدام سفارش فروغ به احمدرضا احمدی را به یادم می‌آورم که نوشته بود وزن را رها نکن.

شعر هفته

صبح علفی خودرو است
مثل نیایش و مناره
سپاه مورچه ، گندم زار را غارت می کند
مورچه هایی در زیر پوستم
نفس نفس زنان
سلیمان و معشوقه هایش را
برگ به برگ می جوند
و شهریور چون شهوتی سراسیمه
پاییز می شود

علی جهانگیری

فیلم بازی

کیومرث سلیمانیان‌مقدم

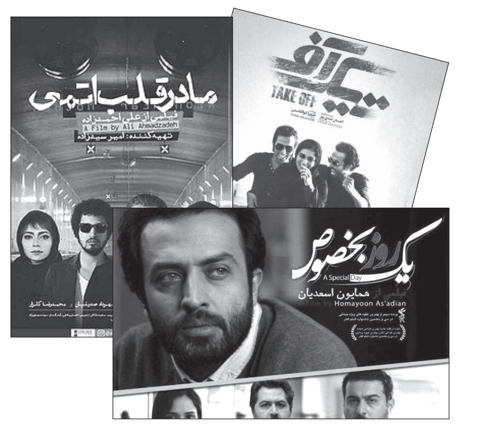

ما ایرانی جماعت کلن ملت بی جنبه ایی هستیم . بابا جان ، سینما رفتن اصلن آداب خودش و داره . فیلم دیدن کیف میده . حالا درسته که به لطف که نه ، به مدد این شرکت های نمایش خانگی فیلم از رو پرده همچین میاد پایین فرتی سر میخوره رو دی وی دی و یه سری بی تربیت هم مفت مفت میذارن رو سایت هاشون واسه دانلود . حالا کار ندارم که اون بی تربیت ها چه کار بدی می کنن ، ولی خوب اینم یه مدل سینما رفتن میشه . اونکه میگم بی جنبه ایم اینجا به درد میخوره . فیلم و نمیریم سینما ببینیم . وامیستیم دی وی دیش بیاد بریم بخریم و با شلوارک و چایی و سیگار و میوه و چیپس جلو تلویزیون ببینیم . یه نیتی کردم ، اگه بشه ، هر چند وقت یه بار چندتا کار خوب که اومد تو شبکه نمایش خانگی یه چند خط راجع بهش بنویسیم و بگیم کی به کیه . ولی برین سینما . سینما حالش بیشتره . خیلی ام بیشتره .

تیک آف

اسپویل نمی کنم . ولی اونایی که کار و دیدن (اونایی هم که ندیدن خوب می بینن) فیلم تا اونجایی که شیرو میره چقدر خوبه . همه چیش سرجاشه . از اونجا به بعداش رو هم میفهمم ولی اینجا ، یه کم از فراستی باجی قرض بگیرم . در نیومد آخرش . گرچه خدایش درست و منظم کارگردانی شده . معلوم بود کار پر زحمتی بوده وقت ساخت . و قشنگ همه حال کردن موقع کار . اصلن چرا تعارف دارم با خودم : آقا جان فیلم خوش احوالی بود . دغدغه اش اندازه خودش بود و سرجایش . باد شکم اش خیلی درشت نبود . اندازه گیلیمش بادشکمید (این جمله آخر خرابم کرد . چقدر فنی آخه) سرو سامانی هم اگر قراره بگیره سینمامون با همین استایل فیلمهاست و قبلش برویچ هنرو تجربه . می ارزه به دیدن . خیلی سوخت نمی کنین . یعنی من میگم باید دید . این کارارو باید دید .

یک روز بخصوص

ملودرام ساختن بلدی میخواد . اینکه میگم بلدی میخواد ، یعنی اینکه آبکی نشه . هندی بازی نشه اونم ایرانیش که دیگه واویلا . همایون اسعدیان بلده ملودرام ساختن و . اجتماعی – خانوادگی . اینکه همذات پنداری با شخصیت های کار و داشته باشی (حالا در حد مقبول و انتظار) درگیرشی با داستان ، کشمکش هاش رو قبول کنی ، قصه درست باشه ، فیلمنامه چاله چوله ی خاصی نداشته باشه . یه سری فیلمها واکنشی ان . اینکار یه واکنش بود به یه گپ و معضل اجتماعی ما ایرونی جماعت . البت که کار خوبی بود به داره فیلمای واکنشی . نمی تونم بگم از کار راضی بودم . که کیف داد یا یه چی تو این مایه ها . ولی خوب ، کار غلط دستوری ام نداشت . یعنی سر و شکل اش نداشت . تو موضوع هم ، ته ته اش میشه گفت : با این تیتر من حال نمیکنم یا مهم ترش ام هست یا حالا چرا این ؟ دیدنش نه چیزی کم میکنه ازت و نه بهت زیاد . ولی خوب . ما مگه کم وقتمون پای چیزای ارزون تر از یه فیلم این ریختی تلف میکنیم ؟ که این کارم خیلی اتلاف وقت نیست خدایش . وقت داشتین ببینین . بد نیست .

مادر قلب اتمی

اول اینکه ، میشه پرسید فیلم بین های وطنی و فیلمبازها ، چندتا فیلم با این مدل رفتار سورئالیستی دیدن ؟ مخاطب های همین متن : چندتا دیدین ؟ خیلی باید فکر کنم که یه کار درست و مرتب یادم بیاد . که اگرم بیاد ، خیلی دور و قدیمیه . واقعن باید سرصبر از این کار گفت . داغ داغ ، فیلم تموم شده دارم می نویسم . این نسخه ای رو هم دیدم که پر از سانسوره و ... بماند . ولی حقیقتن ، اینکه کارگردان جوونی هست که دغدغه های ذهنی و تئوریکش رو با یه تلفیقی از محیط و اجتماع و آدمهای اطرافش براش یه سر تیتره مهمه ، جای شکر داره . تقریبن سینماروهای وطنی ، عادت به دیدن فیلم ایرانی ، اونهم اینقدر خارج از ژانر و یا شاید فراژانری ، نداره . من که به خودم میگم : ((ندارم که ندارم ، به درک . کار که خوب بود)) . البت باید این حال خوب خاص کار رو تو این وضعیت ویژه ، یعنی نسبت به این فیلم ، تعریف کرد . من شاید خیلی سرضرب بتونم این حال خوب رو تو چندتا چیز همزمان باهم یه تعریف نیم بندی بکنم . اینکه نود درصد داره تو کادر بسته اتفاق می افته . اینکه زمان شکسته میشه (اینکه این شکست زمان چقدر در کار تعمیق پیدا کرده بماند) . اینکه من لازم نیست کسی رو بشناسم در صورتی که این شناخت تو انتهای فیلم ادامه پیدا میکنه و اینکه اطلاعات رو خیلی قطره چکونی بهت میدن خیلی بهم می چسبه . اینکه هنوز ذهن دربه در و آواره ی ایرانی ، حدفاصل بین رئال و سورئال و بلده و اینکه چطور از اون به این و از این به اون گردش و عبور کنه . اینکه میشه عادت نکرد . اینکه ذهن آرتیستیک (به معنای دقیق آرتیستیک اش) در جریان ، تو این آب و خاک و دیگه ربطی به ایران و ایرانی هم نداره ، در عین حال که ده داره ... ولی ببینین کار و . عادت کنیم به دیدن این مدل کار . ببینین . حتمن ببینین . سر صبر و حوصله و آرام ببینین .

فانتزی سازی در بیماری های پدر زادی

نگاهی به دفتر شعر
بیمارهای پدرزادی وحید پورزارع

خسرو بنایی- چرا بعضی شعر های منثور را می شود به مثابه یک منظومه بلند روایی خواند مثل پازل هایی که نیازنیست حتمن سرجای خودشان باشند تا ما پی ببریم همه این حرف ها و بگیر و ببندها، استهزا و شوخی ها می توانند تاریخ روح و روان ناپایدار یک کلان شهر باشند . و اگر این اتفاق برای مخاطب نیافتد آن وقت یک دفتر به گونه دیگر به تاویل می رسد با روایت های متفاوت، ازهم گسیخته وگاهی هم همراه با احساس جانبدارانه یک شاعر. او روحی سرگردان است که از روی اشیاء می لغزد . از سطح روزنامه و مکان ها می گذرد و شبحی ست که با اشباح سرگردان در کلان شهر گره می خورد. هویت او در شعر بازتابی یگانه و منفرد ندارد و یکی از ملیون ها انسانی ست که از هویت مشخصی برخوردارنیست . فردیت او آغشته با فضاهایی ست که با تلفیق عینیت تصویری و رویدادهای ذهنی ملموس می شود . راویت شعری اوغالبن با لحنی شخصی حرکت می کند.انگاراو در وسط تمام اتفاقات، ترجمان جهان های ساکت و آلترناتیو های محتمل است.

آنقدر که از تو پرم / که اعتراف می کنم این شعر نیست / تویی و بعد می گوید:آنقدر و آنقدرهای زیادی آنقدر هستند / که آنقدرها نمی تواند مهم باشد / چراکه وقتی با یکدیگریم همدیگر را با هم اشتباه می گیریم . (ص۸ شعر از تو پرم)اما بیماری های پدر زادی یک منشور هس که خرده روایت ها دارد روایت های شکسته و گسیخته که به اندام ها هم سرایت می کند. انسان در کلان شهر انسان تقسیم شده و تکه تکه شده است او نمی تواند هیئت روزانه خودش را به جا آورد تخیل ، رویاها ،اندام ها؛ احساس ها؛ تداعی ها، انگار جهت ها نا آرام و تحت اختیارش نیستند .او هر روز انگاریا یکی از خودهای بی خودش راه می رود و بر میگردد وجسمیت اش از فرط خستگی قرارگاهی ندارد. در چنین احوالی شاعرانگار نه بر کنار که درون هزار حفره جهنده واقعی از هزار منفذ حیاتی شهر بیرون می زند و نمی تواند وضع غیر شاعرانه را شاعرانه کند. کتاب شعر بیماری های پدر زادی وحید پورزارع وضعیت به ظاهر ناشاعرانه یک شاعر هست. واصلن مترصد آن نیست که تصاویر خیالی اش تنها در محدوده تجربه زبانی به استقلال برسد بلکه زبان دائمن در صدد واکنش به فضایی ست که هم ملموس و هم کمیت پذیر است.

آنقدر از تو پرم / که اعتراف می کنم این شعر نیست / تویی (ص۸) یکی از جلوه های معاصریت در زبان شعر تنهااین نیست که شعر پژواکی مبدل از زیست جهان واقعی شاعر باشد چرا که زیست بحران زده قابل بازنمایی نیست هر جایش را که بگیری چیزی را انگار از دست داده ای . اما زیست شاعر و معاصریتش ، نوعی گرانیگاه یا تکیه گاه است . برنهادی ست که احوال درونی و خواست ذهنی اش را همنشین احوال هرروزه می کند .تاکید می کنم همنشین نه جانشین واومی داند که حس رهایبخش در شعر یک شعار کاذب است خصوص در شهری که انسان در مقدرات مکانیکی اش ملال آوری غوطه می خورد. گاه تکه های نچسب قابلیت چسبندگی پیدا می کنند یک مواجه بی واسطه با تجربه ناتمام است می خواهد هر وضعیت خاکستری و ملال آور را به نفع تمایلاتش تمام کند .اما این تمایلات نه ایده آلیستی یا آرمان پردازانه که خیلی واقعی و دست یافتنی ست انگار شعر اشاره به فقدانی ست که با فراموشی در لای پرانتز گذاشته شده است. شعر برداشتن همان پرانتزاست همان فقدان احساس همان انسان احساساتی که حضورش اگر بی شائبه و خالص باشد فانتاتیسم و احساساتی قلمداد می شود وبرای واپس رانی چنین تمسخری ، وضعیت را با کنشی استهزا گونه نرم و باور پذیر می کند . برای همین و به جای بزک کردن واقعیت ، فانتزی سازی می کند.شعر با فانتزی سازی در جغرافیایی کوچک اش بی ادعا می ماند و گاهی فکر می کنم شعر قرار است نه آلترناتیو خوش لحن جهان هرروزه که بیشتر می خواهد خنده مستانه اش شود :

گفت شلیک می کنم /و دهانش زودتر از دوستت دارم بسته شد /دوستت دارمی که می تواند سال ها / توی دهان به زندگی ادامه دهد / و فکر کند از پس خودش بر می آید /اما اگر دوستت ندارم بیاید و اورا بکشد بیرون / تکلیف این هم خون ریخته شده چیست ؟(ص۷۴)

همدیگر را در آغوش گرفتیم و خرس شدیم / ... دوگانگی شخصیت / از همین نقطه آغاز شد/ خوابی زمستانی که خمیازه اش /دهن کجی به تابستان بود /همدیگر را در آغوش گرفتیم و به خوابی عمیق فرورفتیم /غارسرد بودو /اخلاقمان سگ /... و دوگانگی شخصیت /ازهمین نقطه آغاز شد ....(ص ۱۶و ۱۷)

گاهی فکر می کنم کلان شهر جایی و فضایی و مکانی برای ادا و اطورها انتزاعی ندارد کلان شهر بدرد فلسفه سازی نمی خورد همیشه فکر می کنم ذهن انتزاعی نیازمند دامنه های امن وساکت بی دردسر است آنجا که صدا فقط از آن طبیعت و سوژه خودمختار هس که از هم دیگر پژواکی می سازند اما باید از استعاره موریس مرلوپونتی درپدیدارشناسی اش استفاده کنم که می گوید « آگاهی « همچون « تاخوردگی « در جهان است وقتی یک جای پارچه چروک می خورد ویک فضای درست می شود مثل استعاره معروف روشنگاه هایدگر . بنابراین درون چروک خوردگی می تواند مکانی برای ظهور شعر شود نقطه بالیدن یک صفت مرکب مثل دلتنگی شود و به آن تشخیصی روایی بدهد انگار کلمات بار حافظ بار معنایی می توانند وارد بازی روایی شوند. اما این بازی روایی نوعی بازی غیرمقتصدانه از یک واژه نیست بلکه با کسب یک نوع استقلال جعلی در وضعیت جعلی باشد که برآیند آن حالتی ست که آنرا روایت بیان نشدنی ها بدانیم. دلتنگی ات دیگر برای خودش مردی شده /می تواند دیر وقت بیرون بماند /با دلتنگی های دیگران به سفر برود /با دلتنگی های من به مهمانی های دونفره /که با وقتی به خانه می آید که دلتنگی ام کوچک بود هرگز که نمی توانست از خانه بیرون برود ....(ص ۲۳)

(یا وقتی رویایی در دلتنگی ها می گفت وقتی دیدم به تولدم به دیدارش غریب بود)

هر آنچه در در دفتر بیماری های پدرزادی می افتد بر آمدی گفتاری وهمچنین کنشی ست تمسخرآمیز و نوعی آیرونی که به شدت از احساس واقعی می آید. اشیا و آدم ها و حوادث و ملال و هر آنچه انسانی و ناانسانی ست در یک خط طراز در روایت ها می افتد و گاه در یک فضا به تولید چند فضا دست می زند که طنین های متفاوتی دارد. اما زبان در بازگویی لحن واحدی دارد اما می خواهد وقایع بی هیچ اغراقی باور پذیر باشد و گاهی گزارش می کند از تمام آنچه که می تواند ذهن پالایش نایافته را در زندگی بی اتفاق بدل به اتفاق کند.

دندان در آورده تلویزیون / و پدر ذوق می کند وقتی کانال ها / عوض می شوند و / شبکه های خصوصی / ... و خانه بزرگ می شود با من / با خواهرانم / هی بزرگ تر می شود / و برف می بارد / مادر می گوید پیر شدیم اما / ازسقف، انتظار معجزه نیست ... (ص۲۸)

ساخت تصاویر کارتونی و شیطنت هابصری یکی از تعهدات پورزارع در بسط و تلفیق ذهن کودکانه و رویای بالغانه است. نگاهی پاندولی اش را پیرامون جهان کوچک مشروط می کند. پورزارع حتی در رویا پردازی ها در سطح پایدار ها می لغزد و نگاه شبه هذیانی اش را در خلل مواجه با زندگی روزمره نگه می دارد.او با شخصی سازی و همچنین استفاده وافر از صنعت تشخیص وجناس های لفظی مجالی کمتری به ذهن آشفته و نابه هنگام در سطر سازی ها خلاقانه ترمی دهد. انگار این شهر هس که هر گوشه اش صدای خودش را دارد و شاعر نه آشفته این همه تئاتر های متداخل و درهم که انگار چون روحی نامریی از میان شان می گذرد و آنها را قضاوت و تحلیل می کند :روزنامه بی تقصیرند / گاهی اخبار گوناگون فریب شان می دهد / مردی قاتل از پیشخوان دکه ها می پرد پایین / توپی از صفحه ورزشی قل می خورد بیرون / و تصویر برش خورده سکه و ارز / می تواند در جیب هر کسی باشد / یا مرده ای که زنده شد یا زنده ای که بمیرد / مثل همین حالا / که روی یکی شان نشسته ام / و دارم می میرم / و دارم به شما دروغ می گویم ..(ص ۳۶)

آمبولانس پیچید توی کوچه و / نعش غش کرد از خنده و / ریسه رفت تا ریسه های بسته و / عروسی یعنی ناگهانی بیایی و / دستی بگیری و / سوار کنی ببری که گریه فرصت نکند برقصد در این عزای عمومی (ص ۴۷)

آنجا که ذهن مداخله گر حرف می زند و معطوف به خود می شود آنجا که رگ شاعریت برجسته می شود و روایت خودمختار نیست آنجا که شعر خود را تمامن بازگو می کند شعر در محدوده بیان، تاثیر کمتری می یابد اما در جایی که چنین نیست می تواند تنهایی و فردیت یکه و غیر قطعی و بی نتیجه اش را به مخاطب سرایت دهد. و با تصویر خلاقانه تری دست پیدا کند.وقتی می گوید:

گلدان به‌شکل عجیبی تنهاست
حتا اگر هزاران گل در آن برقصند.